

بسم الله الرحمن الرحيم

مادر، همسر و یک خانم‌خانه؛ ارزش آن‌ها بیش از یک برده نیست!
این سلاحی ست که سیکولریزم به وسیله آن زندگی زنان را ویران نموده است!



(ترجمه)

از آن جایی که اساس نظام سرمایه‌داری منفعت می‌باشد، اخلاق و ارزش انسانی نزد این نظام هیچ اعتبار و اهمیتی نداشته و تنها چیزی که مهم است، منفعت می‌باشد. بناءً معنی زن بودن من حیث مادر، همسر و خانم‌خانه نزد این نظام هیچ ارزش و اهمیتی ندارد. بنابر آموزه‌های نظام سرمایه‌داری، انسان با توجه به میزان تولیدات و در آمد خویش در جامعه ارزش و اهمیت دارد. بنابر این، خانم‌خانه از جمله افراد مؤثر نمی‌باشد؛ چون این نظام ارزش افراد را چنین تعیین می‌کند: «کسی که کار کند، موفق می‌شود.» به اساس قوانین پکن، مادر و خانم‌خانه جدا از این فورمول جدید بین‌المللی هستند، چون آن‌ها دستمزدی را دریافت نمی‌کنند و به شوهر، فرزندان و خانواده خویش وابسته هستند.

اگر یک زن بدون دستمزد و یا پاداش کار و زحمت کشد؛ چنین عملی بیهوده و غیرقابل تحمل بوده؛ چون وی وقت، صحت و سلامتی وسیعی و تلاش خویش را بدون دریافت مفاد مادی قربانی می‌کند. اگر این عمل را به رضایت خویش انجام دهد، چنین زنی را احمق و عقب مانده خطاب می‌کنند، و اگر وی مجبور به چنین عملی باشد، آن را ظلم و ستم و نقض حقوق وی می‌دانند.

به همین دلیل است که زن به عنوان مادر، همسر و خانم خانه یا مظلوم واقع شده و یا ظلم را بر خویشان روا می‌دارد، طبقه بندی می‌شود و یا داوطلبانه زندگی پائین سنتی را انتخاب نموده و باعث دوری وی از اشتراک در رشد و اقتصاد جامعه شده و هم‌چنان مانع استقلال و خودکفائی آن نیز می‌شود. زنانی که به مردان وابسته بوده و مردان مخارج شان را تأمین کرده و از آن‌ها مراقبت و سرپرستی می‌نمایند، چنین زنانی بی‌ثمر بوده و بار دوش خانواده خویش می‌باشند. این طبقه بندی، زنان را در انتخاب شان اغفال نموده و باعث شده تا آن‌ها شکایت و یا ادعای حق و حقوق کنند. از طرفی قانون از زنان احمق و عقب‌مانده کسانی که از خانواده خویش مراقبت می‌کنند، حمایت و محافظت نمی‌کند. علاوه بر آن، این قانون چنین زنانی را در معرض تحقیر و اهانت زنان دیگر قرار می‌دهد. هم‌چنان اگر آن‌ها به این عقیده باشند که زندگی زناشویی مشارکت در نقش‌ها و مسئولیت‌هاست؛ نه اینکه هر کدام به شکل انفرادی زندگی نمایند، ممکن است که شوهرشان آن‌ها را رها کرده و چنین مسئولیتی را که نان‌آور و سرپرست خانه باشد، نپذیرفته و زنان را مفت‌خور و باردوش خویش قلمداد کند.

دسته دوم زنان، کمک و حمایت دولت را دریافت می‌کنند؛ زیرا آن‌ها خود را در چهاردیواری خانه قید نکرده‌اند، اما مصیبت و بلاهای ازدواج، خانواده و فرزندان اجتناب‌ناپذیر بوده و سرنوشت تاریک زنانی انتظار آن را می‌کشد که در زندگی خویش ناکام مانده‌اند و پیشرفت‌های تحصیلی نداشته‌اند. از طرفی، زنان با این افکار و نظریات مخرب مواجه می‌شوند که آن‌ها را به عنوان قشر قربانی و محروم از حقوق شان توصیف کرده که اگر در زندگی خویش مقام و وظیفه داشته باشند، در جامعه ارزش بیشتری داشته، نسبت به اینکه در چهاردیواری خانه قید بوده و مصروف پاک‌کاری، پخت و پز و تربیه و پرورش کودکان خویش باشند، زیرا کارهای منزل باعث محرومیت از حق و حقوق وی شده و مقام و ارزش‌اش را در جامعه پائین می‌آورد. طوری که اگر کسی سوال کند که وظیفه شما چیست؟ موجب نگرانی و ناراحتی وی شده و اغلباً با شرمساری و خجالت چنین جواب می‌دهد: متأسفانه خانه‌نشین هستم و وظیفه بیرونی ندارم!»

زنان ایده‌آل و مؤثر و مورد احترام و تقدیر، کسانی‌اند که کار و تلاش می‌کنند تا خودشان را به جامعه اثبات کنند و محدودیت‌های فطری خویش را به چالش می‌کشند، و هیچگاه گوشه‌نشین و بدون وظیفه نبوده و نقش خویش را محدود به "ماشین جوجه‌کشی" و مراقبت از خانه نکرده و در برخی کارهای دشوار و استرس‌زا با مردان به رقابت می‌پردازند. هم‌چنان آن‌ها بر نقش و موقف سنتی خویش غالب شده و مرزهای وابستگی به مردها را عبور می‌کنند. چنین زنانی ممکن ازدواج کرده و صاحب فرزند نیز شوند؛ اما به وظیفه کلیشه‌ای-از دید آن‌ها- مادر، همسر و تربیه و رشد اطفال پای‌بند نمی‌باشند، لیکن کوشش و تلاش خویش را در راستای وظیفه، خانواده و فرزندان خویش دو برابر می‌کنند؛ بخاطر اینکه مدال افتخار را از طرف مؤسسات، دولت‌ها، رسانه‌ها و سازمان‌های زن‌گرا من‌حیث زن آهنی را که قادر به مقابله با مشکلات و چالش‌های زندگی می‌باشند، از دست ندهند. اما سوال این جاست: چی کسی این همه چالش‌ها و وضعیت غیرانسانی را-که زنان می‌خواهند خلاف فطرت خویش عمل نموده و با توجیه اینکه خود را ثابت کنند- از بین می‌برد؟ آیا هدفی که در عقب این افکار نهفته است، منافع زنان را تأمین می‌کند یا منافع نظام فردگرا و حریص سرمایه‌داری را تأمین می‌کند؟

تمام این نظریات از زمان انقلاب صنعتی در اروپا پدیدار شده است، چون به منظور تولیدات بیشتر نیاز به سهم‌گیری زنان با مردان در کارهای خارج از منزل وجود داشت و از آنجا که نیروی کار باید ارزان می‌بود، زنان بهترین انتخاب بودند. حتی امروزه نیز بین دستمزد مرد و زن که عین وظیفه را انجام می‌دهند، با وجود سردادن شعارهای برابری جنسی و از بین بردن تبعیض میان مرد و زن فرق وجود دارد. بنام این نظام ویرانگر سیکولریزم زشت‌ترین و دردناک‌ترین برخورد را با زنان می‌کند؛ آن‌هم از طریق فروش برخی ادعاهای دروغین به زنان نادان، که از آن‌ها بهره‌برداری کرده که به قیمت وظیفه‌مادری، خانواده و محیط طبیعی شان تمام می‌شود.

سیکولریزم فطرت و طبیعت زن را نقص نموده و نقش و وظیفه‌مادری وی را تضعیف و محدود به تولد نموده است، و در عوض این، نقش و وظیفه را به پرستار و خدمتکار واگذار می‌نماید که وظیفه‌تربیه و رشد کودکان دیگر تنها از مادر نمی‌باشد. حتی امروزه بجای تولد طفل توسط مادرش، از رحم اجاره‌ای زن دیگری استفاده می‌شود تا این که مادر اصلی کودک فرصت کار را داشته باشد و خود را در جامعه تبارز دهد و فرم بدن و تناسب اندامش را حفظ کند. بنابر این، تنها ارتباط بین مادر و نوزاد عبارت از طناب بند ناف بوده که از طریق آن نوزاد از وجود مادر تغذیه می‌شود، نظام منفعت‌گرای سرمایه‌داری تبدیل به یک تجارت نموده و به شکل رسمی این قانون را تصویب نموده است. این قانون به فطرت زن صدمه زده و حق مسلم‌اش را سلب می‌کند. این قانون به زن‌گرایان اجازه داده تا با گستاخی، ساختار بیولوژیکی بدن زن را به باد انتقاد گیرند. چنان‌چه سیمون دیویور، در کتاب خویش تحت عنوان "برده‌گی فرزندان" نوشته است: «تولد کردن کودک آزادی‌های زنان را محدود می‌کند و با برده‌گی باید جنگید و حاملگی، مراقبت و پرورش فرزندان، در حق زنان ظلم بزرگی است.»

هم‌چنان غرب کافر از طریق پخش نمودن اصطلاح "آزادی زن" در صدد تضعیف جوامع اسلامی بوده و در اذهان زنان مسلمة تزریق می‌کند که زن برده است، باید آزاد شود و اینکه زن شکست خورده باید نجات داده شود. همین‌طور خانواده را مانع آزادی‌هایش می‌داند. این حمله‌شدید بالای مفهوم مادر، همسر و خانم خانه بوده و دید مدنی آن‌ها از کلمه همسر جدا از دید شرعی و عمیق اسلام در مورد شوهر، رابطه زن با شوهر، مفهوم اطاعت و رابطه خوب با یکدیگر، احترام و مهر و محبت می‌باشد. این مفاهیم اسلامی که در متون شریعت ذکر شده است، به شکل بسیار خشک و بدون ارتباط در صفحات ماهواره به نمایش گذاشته می‌شود و با تحقیر و توهین مواجه شده و یا از طریق برخی واعظان و درس‌های مذهبی به روی صفحه تلویزیون ظاهر می‌شود، طوری در توصیف همسر مبالغه می‌کنند که گویا موجود زمینی نبوده و دست یافتن بدان مقام ناممکن می‌باشد.

فیلم‌ها، سریال‌ها، داستان‌ها و رمان‌ها یک تصویر جدید برای زن مسلمان در مورد ازدواج ایجاد می‌کند، که ازدواج عبارت از پیمان و عقد قانونی به اساس تساوی حقوق و وظایف، احترام به آزادی، حق نافرمانی، تبادل نقش و وظیفه در خانواده، استقلال مالی و دیگر افکار مخربی است که کاملاً با آموزه‌های اسلامی و شرایط ازدواج در اسلام در تناقض قرار دارد. چنین افکاری زن را در میدان رقابت و درگیری قرار داده تا حاکمیت و ارزش خویش را ثابت کند؛ در غیر این صورت، باید انتظار بکشد تا شوهرش برای وی لقمه نانی را بیاورد.

دولت‌های سرزمین‌های امت مسلمة نیز با تصویب چنین قوانین و افکار گمراه‌کننده‌ای که خلاف شریعت اسلامی می‌باشد، آن‌ها را تقویت و حمایت نموده‌اند. چنین قوانینی از طرف صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و نهادهای قدرتمند صادر شده و با

برگزاری کنفرانس‌ها و سمینارها تصامیمی اتخاذ می‌شود که زنان مسلمان در چهاردیواری خانه تحت سرپرستی شوهران خود سرکوب و مورد ظلم قرار می‌گیرند، بناءً خواستار لغو سنت‌ها و آداب و رسومی هستند که این ذهنیت را تقویت می‌کند. مؤافقت‌نامه "سیداو" بر این عقیده است که اشکال تبعیض‌آمیز علیه زنان، با محدود کردن نقش آن‌ها در ازدواج، وظیفه مادری و مراقبت از کودکان آغاز می‌شود. از این رو، بخاطر از بین بردن اشکال خشونت‌آمیز، مقررات و قوانینی را اغلب کشورهای عربی امضاء نمودند که طبق آن جرم پنداشتن ازدواج‌های زود هنگام، حق سقط جنین، طلاق... و قانون اخیری که در تونس به تصویب رسید؛ حق ازدواج زن مسلمان با یک مرد کافر.

در سراسر جهان وضعیت زنان خانه‌دار بسیار محروم کننده و تحقیرآمیز بوده و در کارت‌های هویت در بسیاری از کشورها بخش حرفه و شغل به عنوان "بیکار" پر شده است. حتی در کشورهایی که ادعا می‌کنند که رهبر حقوق زنان هستند، زن خانه‌دار را بسیار بی‌ارزش می‌شمارند. متأسفانه نقش زن خانه‌دار در کشورهای اسلامی نیز غیرمنصفانه و تحقیرآمیز می‌باشد؛ چراکه کار تبدیل به یک چیز الزامی و جداناپذیر از زن شده و نه بخاطر نیاز زن یا نیاز جامعه به آن. علاوه بر این، کار با ماهیت و طبیعت زن سازگار نمی‌باشد. غم‌انگیزتر از همه این است که کار فشار اقتصادی بوده، انرژی و توان زن را از بین می‌برد و از نقش طبیعی خویش محروم مانده که به عنوان مادر مراقبت از فرزندان، به عنوان همسر مراقبت از شوهرش و به عنوان زن خانه‌دار مراقبت از خانه و بدون داشتن فکر در مورد ضروریات زندگی و تأمین زندگی با عزت و شرافتمند که شوهر نتوانسته است، مهیاء کند و یا مهم‌تر از آن، دولت از مهیاء کردن چنین زندگی عاجز مانده باشد.

چنین حالاتی نتایج مصیبت باری را در پی داشته است؛ بی‌توجهی در بین خانواده‌ها گسترش یافته است، مشکلات زناشویی به دلیل بار سنگین اقتصادی و فشارهای جسمی و روحی، که زوج‌های متأهل را احاطه کرده‌اند، در بین جوامع اسلامی شایع شده است. میزان خلاف کاری در میان کودکان به علت عدم داشتن سرپرستی که آن‌ها را پیگیری و نظارت نماید، افزایش یافته است. علاوه بر آن بسیاری از خانواده‌ها تجزیه شده و میزان طلاق، آمار بلند مجردها و عدم تمایل به ازدواج و فسخ شدن ازدواج، نیز افزایش یافته است.

از آنجا که خانواده یک نهاد متصل به هم بوده و ساختار آن توسط شریعت الهی بنا یافته و حفاظت شده است؛ بناءً غرب‌اهمیت و نقش زنان را در این نهاد متوجه شده و آن‌ها را به عنوان مادر، همسر و خانم خانه مورد هدف قرار داده تا تصویری از زنان غربی را در یک نسخه بسیار آشفته و پریشان دوباره تولید کند.

اما امروزه از تغییر اولویت‌های زندگی زنان مسلمان نمی‌توان چشم‌پوشی نمود، زیرا اولویت‌های زندگی شان دیگر وظیفه مادری، همسری و خانه‌داری نمی‌باشد. در حالی که وظیفه مقدس مادری-پاداشی‌ست از جانب الله سبحانه و تعالی- دیگر جایگاهی در بین زنان مسلمان ندارد، مگر اینکه من‌حیث زن مسلمان تقوی پیشه نموده و وظیفه مادری خویش را در قبال فرزندان و خانواده خویش به خوبی اداء نماید.

دین مقدس اسلام تضمین کننده زندگی آرام و با ثبات برای زنان می باشد و مطابق به فطرت و طبیعت آنها برای شان مسئولیت می دهد. باید بخاطر داشته باشیم که تطبیق قوانین الهی مسئولیت شرعی مرد و زن مسلمان می باشد، چراکه تطبیق قوانین الهی تنها توسط دولت اسلامی به روش نبوت امکان پذیر بوده؛ دولتی که خیر و نیکی و فضای سالم را برای مرد، زن و خانواده به بار می آورد.

نویسنده: نسرین بوظافری

برای دفتر مطبوعاتی مرکزی حزب التحریر

28 محرم 1440 هـ.ق

8 اکتوبر 2018 م